



سرشناسه: فولادی سرابی، محمد، ۱۳۶۷.
عنوان و نام پدیدآور: کابوس تنهایی/شاعر محمد فولادی سرابی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات آقایی، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۷۵ ص؛ قطع رقی.

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۴۰۰) (فیا).

یادداشت: جلد دوم توسط نشر متخصصان به چاپ رسیده است

مندرجات: ج. ۱. هیاهوی سکوت - ج. ۲. فریاد خاموش

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴ - قطعه‌های ادبی فارسی - قرن ۱۴ - Literary passages, Persian - 20th century

رده بندی کنگره: PIRAT56

رده بندی دیویی: ۸۲/۱ قا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۰۵۰۴۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

کابووسی قیوایی

فصل دوم: فریاد خاموش

شاعر: دکتر محمد فولادی سرابی

نوبت چاپ: اول (زمستان ۱۴۰۰)

طراح جلد: علی یاراحمدی

طراح صفحات داخلی: مهرداد صفائی

ویراستار فنی: زهرا ابراهیمی مقدم

مدیر مسئول نشر: علیرضا خضرائی راد

چاپ و صحافی: متخصصان

www.ketab.ir



شایک: ۸-۵۱۷-۲۹۲-۶۲۲-۹۷۸

www.motekhassasan.com

قیمت: ۶۴,۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ است.

تهران؛ نشر متخصصان؛ ۱۴۰۰

نشانی دفتر مرکزی؛

تهران خیابان دماوند - رسیده به میدان

امام حسین (ع) - نبش کوچه طباطبائی پلاک ۲-

ساختمان نگین طبقه دوم - واحد ۶

تلفن: ۷۷۶۱۷۹۹۶ - ۰۲۱

عید رسید

اما نه مثل همیشه

انگار امسال سال هم دوست ندارد نو شود.

انگار سبزه‌های عید، امسال نمی‌خواهند سبز شوند

اسفند دلش نمی‌خواهد جای خود را به صدای پرندگان و عطر گل‌ها بدهد

توب سال نو گویا نم‌کشیده و تقویم میل یک شدن ندارد

اولین سالی بود که نه چهارشنبه سوزی (سوری) فهمیدم و نه

سال تحویل و نه سفره هفت‌سین.

هفت سینی که سین سیمای نور را کم داشت راهی برای هفت شدن

نداشت همان بهتر که چیده نشد.

امروز سیزدهم عید است. به‌راستی امروز هم می‌توانست یکی از

سین‌های هفت‌سین شود ولی از شومی شد دوازده به اضافه یک! من

خود زاده سیزدهمین روز ماه پایانی زمستان هستم پس یعنی من هم زاده

یک روز شوم هستم؟

نمی‌دانم با اینکه مدت‌های طولانی است که رفته‌ای چرا هنوز زمان برای

من در سکون است و توقف! یخ‌زده در یک روز خاص! سیزدهم نبود

ولی شوم، شاید!

من خسته‌ام، تنم سست، روحم آزرده!

تعریف شده زندگی من میان خانه‌ای خالی از هر کس!
و اتفاقی که یادگاری از توست و مدت‌هاست توانایی چرخاندن قفل در
آن را ندارم!

خانه را جووری چیده‌ام و مراقبت می‌کنم گویی هر دم منتظرم شاید
صدای تو، سکوت خانه را بشکند! جووری مرتب چیده‌ام که اگر روزی
آمدی دیگر نق نزن! آری محمد آشفته و شلخته چنان خانه‌داری
می‌کند گویی عمری هتلداری کرده است!

کاکتوس‌هایت هنوز زنده هستند ولی مثل من، فقط زنده‌اند. از صبحی
که بی‌هوا رفتی، یک جا ایستاده‌اند. نه حرف می‌زنند و نه گل می‌دهند!
انگار آن‌ها نیز مرا متهم کرده‌اند به این سکوت سیاه! به این زندان خالی
از زندانبان و زندانی!

عید امسال خیلی عجیب بود با آنکه منتظرش نبودم ولی آمد ولی من نه
به استقبالش رفتم و نه بدرقه‌اش خواهم کرد.

امروز روز آخر تعطیلات عید است یعنی سالی که آمده دیگر از فردا
سال نو نخواهد بود؟!

در این مدت که نبوده‌ای دو سال شمسی و دو سال میلادی نو شده
است.

کلی از لباس‌های من هم کهنه! کلی ظرف شکسته و یک عالمه وسیله
خراب شده!

اما نمی‌دانم چرا یاد تو نه کهنه نمی‌شود و روز من نو!

نمی‌دانم چرا بُقچه خاطرات قدیمی نمی‌شود.